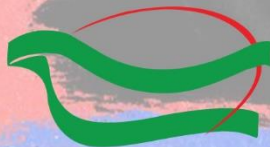




ماهنامه تحليل سياسي شماره ۷

انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا

(پیامدهای جهانی و منطقه‌ای آن)



سازمان بچ اساتید استان مازندران



مدیرمسوول: دکتر رحمت عباس‌تبار

سرڈیپو: دکتر غلامرضا ضابط پور

ہیات تحریریہ: دکتر سید یوسف ہاشمی، محسن نگہبان و میثم معافی، مجید

قربانی

ویراستار: جواد علیزادہ

طراح و صفحہ‌آرا: احمدرضا اکبرزادہ ہمدانی

فهرست مطالب

صفحه

۱. سرمقاله / غلامرضا ضابط‌پور کاری..... ۱
۲. جمهوری خواهان یا دموکرات‌ها؟ / مرتضی علویان..... ۲
۳. دوئل پسران بد آمریکا! / مجید قربانی..... ۴
۴. نحوه انتخاب رییس جمهور آمریکا / غلامرضا ضابط‌پور کاری..... ۵
۵. مصاحبه با دکتر مهدی خانعلی‌زاده در خصوص تحولات انتخاباتی آمریکا..... ۷
۶. شطرنج سیاسی "فاکتورهای انتخاباتی آمریکا" / سید یوسف هاشمی..... ۱۹
۷. انتخابات ریاست جمهوری آمریکا / محسن نگهبان..... ۲۴
۸. بین ترامپ و بایدن تفاوت از زمین تا آسمان است اما...! / حسن خدادی..... ۲۷



سر مقاله

در انتخابات آمریکا، نزدیک به یک سوم آمریکاییان بالغ، در رای گیری شرکت نمی کنند و برخی از مردم رای نمی دهند، چون مسایل عمومی برایشان مهم نیست. اما بقیه و از جمله برخی افراد که رأی می دهند، عمیقاً نسبت به سیاست بدگمان و عصبانی اند. آن‌ها از تزوییر و تظاهر، لحن یک نواخت تبلیغات انتخاباتی و پول‌های هنگفتی که خرج می شود، دل زده شده اند. بسیاری از آن‌ها باور ندارند که رأی دادن تغییری ایجاد می کند. ۷۹ درصد پاسخ گویان به یکی از نظرسنجی های مشترک نیویورک تایمز و سی.بی.اس معتقد بودند که دولت «اساساً توسط تعداد اندکی ذی نفع بزرگ که از خودشان مراقبت می کنند، اداره می شود.» علی ای حال انتخابات ریاست جمهوری آمریکا یکی از پیچیده ترین و طولانی ترین انتخابات در سراسر جهان است. انتخاباتی که به صورت رسمی حدوداً از یک سال قبل از روز انتخابات آغاز می شود و بیش از دیگر کشورها در آن فعالیت انتخاباتی، سخنرانی و مناظره انجام می شود. نتیجه انتخابات آمریکا چه خواهد شد؟ این انتخابات چه تاثیری بر راهبرد ایالات متحده در قبال ایران خواهد داشت؟ منطقه غرب آسیا با جابه جایی قدرت در کاخ سفید امن تر خواهد شد یا تفاوتی نخواهد کرد؟ پیامد منطقه ای و بین المللی آن چه خواهد بود؟ آیا در آمریکا به رای مردم احترامی گذاشته می شود یا خیر؟ ترامپ یا بایدن کدام یک منافع ایران را تامین می کنند؟ اعتبار آرای مردم در آمریکا چقدر است؟ این‌ها سوالاتی است که بسیاری از مردم این روزها درگیر آن هستند که تلاش می کنیم در این شماره از نشریه، به آن‌ها پاسخ دهیم .

سردبیر



جمهوری خواهان یا دموکرات‌ها؟

دکتر مرتضی علویان

ایالات متحده‌ی آمریکا کشوری است که دارای دو حزب مهم بوده و همواره در سال‌های متمادی قدرت میان این دو حزب جابه‌جا می‌گردد. از این‌رو در رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری ایالت‌های این کشور به دو گروه قرمز و آبی تقسیم می‌شوند که آبی‌ها عمدتاً طرفدار دموکرات و ایالت‌های قرمز طرفدار جمهوری خواهان می‌باشند. حزب دموکرات به سال ۱۷۹۲م. باز می‌گردد. شعار این حزب کمک به فقرا و محرومان از طریق نهادهای دولتی است تا فرصت برابری بیش‌تر و به تمام جنبه‌های نیاز انسان توجه گردد و به قدرت اجتماعی شهروندان تمرکز دارند. اندرو جکسون ۱۸۶۴م. با شکست آبراهام لینکلن اولین رئیس جمهور ایالات متحده گردید. الاغ در حال لگد زدن نماد معروف این حزب می‌باشد.

حزب جمهوری خواه در اوایل دهه‌ی ۱۸۵۰م. شکل گرفت. آبراهام لینکلن به‌عنوان اولین رئیس جمهور جمهوری خواه آمریکا با شعار آزادی مردم و عدم مداخله‌ی دولت، فلسفه‌ی این حزب را پایه‌ریزی نمود. **gop** لقب این حزب بوده که برگرفته از **grand old party** به معنی حزب بزرگ قدیمی می‌باشد. و نماد سنتی این حزب فیل است.

دموکرات‌ها از فلسفه‌ی لیبرال پیروی می‌کنند و معتقدند که نقش صحیح دولت، تنظیم و نظارت بر اقتصاد است و این که توزیع رفاه اقتصادی در میان افراد نیازمند جامعه و تامین فرصت‌های آموزشی، خدمات پزشکی و رفاه اقتصادی برای شهروندان، برای آنان از عمده‌ترین وظایف دولت به شمار می‌آید. اما جمهوری خواهان از فلسفه‌ی محافظه کارانه‌تر پیروی می‌کنند. به اعتقاد آنان اگرچه دولت وظیفه‌ی نظارت بر اخلاقیات را بر عهده دارد ولی نباید در مسایل شخصی افراد ورود پیدا کند. اصول این حزب بر مسوولیت فردی استوار است و این - که هر فرد مختار است هر طور می‌خواهد زندگی کند.

مواضع این دو حزب در مواجهه با مسایل کلیدی؛ نشان دهنده‌ی بنیان‌های فلسفی آنهاست. جمهوری خواهان به کاهش نقش دولت و تقویت اقتصاد و کاهش توزیع درآمد معتقدند و در مقابل دموکرات‌ها به افزایش حضور دولت و افزایش توزیع درآمدها به نفع قشر ضعیف اعتقاد دارند و این



گونه است که در موضوع‌های مختلف همانند؛ انرژی، اقتصاد، حمایت از همجنس‌بازان و قانون حمایت از سلاح گرم، مواضع متفاوت دارند.

اما در سیاست خارجی ایالات متحده‌ی آمریکا؛ دموکرات‌ها در سیاست خارجی طرف‌دار سیاست آرام‌سازی و تعامل، به‌ویژه در ارتباطات خود با روسیه و چین هستند. اما جمهوری خواهان که دوران جنگ سرد را خاتمه یافته می‌بینند طرف‌دار سیاست‌های تهاجمی در روابط خارجی و تقابل با عناصر مزاحم (به زعم خویش) می‌باشند. دموکرات‌ها در عین اعتقاد به افزایش بودجه‌ی نظامی، تقویت ارتش، مداخله‌ی نظامی در دیگر کشورها و تغییر دولت‌ها را در اولویت ندارند؛ اما جمهوری خواهان تهاجم نظامی برای تحقق اهداف خود همانند مبارزه با تروریسم و حتی تغییر رژیم‌های مخالف خود (عراق، افغانستان، ونزوئلا) را لازمه‌ی سیاست خارجی فعال می‌دانند. اما نمونه‌های عینی همانند اقدام نظامی علیه تروریست‌ها در افغانستان، حمله به عراق و... نشان می‌دهد که علی‌رغم مخالفت دموکرات‌ها از جنگ به‌ویژه در حوادث یمن و حتی اقدام نظامی این کشور در دولت جیمی کارتر در ۲۴ آوریل ۱۹۸۰ م. در عملیات چنگال عقاب برای آزاد نمودن گروگان‌ها در ایران هر جا و هر زمان و هر چه منافع آنان را تهدید نماید، دولت ایالت متحده از شرکت در جنگ‌های خونین و حتی کشتار غیر نظامیان به بهانه دفاع از دموکراسی و شهروندان استقبال می‌کند و مطالعه‌ی دقیق‌تر نمونه‌های فوق به شواهد مستندهای تاریخی تایید دیدگاه فوق است.

با نگاه اجمالی به چرایی و دکترین‌های این دو حزب نمایان می‌شود که هرگاه یکی از این دو حزب در طول سالیان حضور در قدرت و اعمال سیاست‌های خویش با انتقادهایی روبرو گردد حزب رقیب با ظاهری متفاوت و روش دیگر جهت کاهش انتقادات، قدرت را در اختیار می‌گیرد. اما مساله‌ی اصلی این است که در طول سالیان اخیر تغییر عمده‌ای در سیاست‌گذاری‌های کلان این کشور ایجاد نشده و این که برخی این انتظار دارند که تا با روی کار آمدن حزب رقیب شاهد تغییرهای قابل توجهی به ویژه در عرصه‌ی سیاست خارجی باشند به نظر انتظار دقیقی نبوده و در نهایت هزینه‌های مواجهه‌ی دقیق‌تر را افزایش می‌دهد. سیاست‌های اعمالی ایالات متحده در دولت اخیر اوباما (دموکرات) و ترامپ (جمهوری خواه) در مورد ایران به‌ویژه موضوع تحریم، حکایت از سیاستی واحد اما با روش‌هایی متفاوت دارد. به اذعان آگاهان در این زمینه و شواهد تاریخی، بیش‌ترین تحریم‌های قانونمند فراگیر و حتی هوشمند در زمان ریاست جمهوری اوباما دموکرات اتفاق افتاد و همین



سیاست به شیوه‌ای دیگر در دوران ترامپ جمهوری خواه با ادبیات متفاوت تر و عریان تر خود را نمایان ساخت. لذا توصیه می‌شود که همه‌ی دست اندرکاران عرصه‌ی سیاست خارجی کشور و نخبگان و حتی توده‌ی مردم این دقت تاریخی را به خرج دهند که بر اساس فرمایش‌های مقام معظم رهبری ذات رژیم ایالات متحده آمریکا در ظاهری متفاوت پنهان است که با شناخت دقیق آن جلوی خطای محاسباتی و در نهایت افزایش هزینه‌ها و آسیب به منافع ملی گرفته خواهد شد و چه آمریکای بایدن و چه آمریکای ترامپ، فرقی در سیاست خارجی آن‌ها در کنترل، مهار و حتی حذف ایران نخواهد داشت. اگرچه شاید چند صباحی با انتخاب یکی از آنان آبنباتی به ایران جهت تنفس داده شود.

دوئل پسران بد آمریکا!

دکتر مجید قربانی

بدون تردید، یکی از مهیج‌ترین رویدادهای خبری سیاسی جهان، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است. رویدادی که بسیاری از تحلیل‌گران و کنش‌گران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سراسر جهان به آن می‌پردازند. اما به واقع، این رویداد سیاسی تا چه حد برگرفته از عمق کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی در ایالات متحده است. به عبارت دیگر، آیا گزاره‌ی «تحلیل وضعیت موجود آمریکا با تحلیل انتخابات آمریکا رابطه مستقیم دارد»، یک گزاره‌ی منطقی است؟ در پاسخ به این سوال، باید چند عامل را به تفکیک بررسی کنیم.

۱- شیوه‌ی برگزاری انتخابات

به عقیده‌ی اکثریت کارشناسان سیاسی، مدل انتخابات آمریکا یک مدل منطبق بر دموکراسی غربی با معنای تخصصی آن، نیست. چراکه آرای الکتروال در تعبیر این مفهوم، خلل ایجاد می‌کند. این که کاندیدایی که در ایالتی، باکسب آرای نصف بعلاوه‌ی یک، سایر آرا را در سبده خود بریزد، معقولانه نیست. ضمن این که وزن الکتروال در ایالت‌ها، توجه به ایالت‌ها با الکتروال پایین را کاهش می‌دهد. اوج بی‌عدالتی و تبعیض در این مدل کاملاً محسوس است.

۲- لابی قدرت‌های اقتصادی

یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر انتخابات آمریکا، لابی‌گری توسط سرمایه‌داران است. این موضوع آن قدر تاثیرگذار است که حتی بزرگ‌ترین شرط‌بندی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری با حضور عده‌ی کثیری از صاحبان پول و قدرت در سایت‌ها و کلپ‌های شرط‌بندی انجام می‌شود. هم‌چنین،



حمایت لابی‌های چندلایه مانند صهیونیست‌ها از کاندیدای مورد نظر و همسو با برنامه‌های خود یک اصل پذیرفته شده در دکترین سیاسی ایالات متحده است .

۳- مطالبه‌گری اجتماعی افکار عمومی

بدون تردید جنبش اخیر اجتماعی ضد تبعیض و بی‌عدالتی، نمونه‌ی بارز همسویی لایه‌های اجتماعی با کنش‌گران اجتماعی در مبارزه با فساد و تبعیض در آمریکا است. کشوری که خود را مدافع حقوق بشر می‌داند، اما در آینه تمام‌نمای اجتماعی، نماد حمایت از خشونت علیه بشر معرفی می‌شود، تاجایی که متحدان خود در مجمع‌های بین‌المللی را از دست می‌دهد و دچار «ریزش هم‌سو» در سطحی بالا می‌شود.

با ذکر موردهای بالا و ده‌ها مورد مشابه، این جمله از ترامپ که «من به پسری به نام ترامپ رای می‌دهم» با جواب «ما به پسر بدی به نام ترامپ رای نمی‌دهیم» مواجه شده است. از سویی، نامزد دموکرات‌ها هم دست کمی از رقیب خود ندارد. بایدن هم پسر بدی است که در دوئل با پسری بد به نام ترامپ، چیزی را عوض نخواهد کرد .

به نظر می‌آید که ترامپ و بایدن، چپش ناخواسته‌ای از سوی لابی‌هایی چندلایه هستند که حتی از سوی شاخه‌ی حزب‌های جمهوری‌خواه و دموکرات، مورد تایید نیستند و شاید بتوان گفت: انتخابات آمریکا با این پسران بد، یک انتخابات دو سویه بدون در نظر گرفتن آرا و نظرهای واقعی مردم است .

بدون تردید، حضور هر کدام از این پسرها، تفاوت معناداری در سیاست دولت آمریکا در قبال مردم ایران نخواهد داشت و تنها، شیوه‌های مواجهه تغییرهای ظاهری و نه ساختاری خواهد داشت.

نحوه‌ی انتخاب رییس جمهور آمریکا

دکتر غلامرضا ضابط‌پور کاری

قانون انتخابات آمریکا، به ۳۰۰ سال قبل برمی‌گردد که به صورت دو مرحله‌ای اجرا می‌شود؛ مرحله‌ی اول که خیلی تعیین‌کننده نیست، این است که مردم در صندوق‌های رای حضور پیدا می‌کنند و به ترامپ یا بایدن رای می‌دهند و در مرحله دوم ۵۳۸ الکترال یعنی گزینش‌گران یا انتخاب‌کنندگان را انتخاب می‌کنند که تعیین‌کننده‌ی اصلی رییس جمهور آمریکا همین آرای الکترال می‌باشد و اگر یکی از این کاندیدها، چه ترامپ و چه بایدن، دارای



۲۷۰ رای از این ۵۳۸ الکتراال شوند، هر چند که آرای بیش تری از سوی مردم کسب کرده باشند مستاجر کاخ سفید خواهند شد.

سوال مهمی که مطرح می شود این است که این ۵۳۸ نفر از کجا آمده است؟ همان طوری که می دانید آمریکا ۵۰ ایالت دارد که هر کدام از این ایالت ها به صورت برابر و مساوی، دو نماینده در سنا دارند که روی هم ۱۰۰ نماینده سنا می شوند و به اضافه ی ۴۳۵ نفر که نمایندگان مجلس آمریکاست که بنابر جمعیت، این ۴۳۵ نفر در ۵۰ ایالت تقسیم می شوند. مجلس سنا و مجلس نمایندگان روی هم کنگره را تشکیل می دهند. ۳ الکتراال هم برای پایتخت آمریکا که واشینگتن دی.سی است و جزء هیچ ایالتی نیست اختصاص پیدا می کند که روی هم ۵۳۸ الکتراال را شکل می دهند.

در این قضیه متاسفانه یک نوع بی عدالتی و تبعیض وجود دارد که به رای کارت الکتراال ۱۱ ایالت در آمریکا بر می گردد؛ چون که این ۱۱ ایالت پر جمعیت ترین ایالت های آمریکا هستند، دارای کارت الکتراال های بیش تری هستند. این ۱۱ ایالت (غیر از آن ۳۹ ایالت) به تنهایی دارای ۲۷۰ رای الکتراال هستند که می تواند مستاجر کاخ سفید را تعیین کنند. این ایالت های عبارتند از: کالیفرنیا، نیویورک، تگزاس، فلوریدا، پنسیلوانیا، نیوجرسی، ایلینویز، اوهایو، میشیگان، کارولینای شمالی و جورجیا. اگر نمایندگان الکتراال این یازده ایالت که ۲۷۰ نفرند به بایدن یا ترامپ رای دهند، رییس جمهور خواهد شد.

این تبعیض تاکنون ۵ بار در انتخابات آمریکا رخ داده است. به عنوان مثال با این که الگور بیش ترین رای مردمی را داشت ولی چون رای الکتراالش از جورج بوش کم تر بود موفق نشد رییس جمهور شود. و هم چنین در دوره قبل که خانم کلینتون دموکرات سه میلیون رای از ترامپ جمهوری خواه بیش تر داشت ولی تعداد آرای الکتراال ترامپ بیش تر بود و توانست مستاجر کاخ سفید شود. بنابراین حکومت مردم بر مردم معنایش را در این جا از دست می دهد و اقلیتی ۲۷۰ نفر یا ۵۳۸ نفر حاکمیت پیدا می کنند.

نکته ی آخر این که متاسفانه عده ای همچون اصلاح طلبان معتقدند که اگر بایدن رای بیاورد دوباره به برجام برمی گردد و ایران گلستان می شود. در حالی که دروغی بیش نیست. یک تحریف تاریخی است. اگر به کارنامه ی دموکرات ها در بعد از انقلاب اسلامی نگاهی بیندازیم، می بینیم که بیش ترین ضربه را ایران، از همین گروه دموکرات ها خورده است. آقای کارتر به طسب حمله کرد. آقای کلینتون تحریم های بیش از حد و مهار دو جانبه اش معروف است و آقای اوباما هم که راه دیپلماسی را در پیش گرفت



و برجام در زمان ایشان امضا شد، بیش‌ترین تحریم‌ها را به تصویب رسانده است و برجام را نادیده گرفت و تردیدی نیست که برجام، هم در زمان اوباما خسارت محض بود و هم در زمان ترامپ.

الان هم بایدن اعلام کرده که در شهادت حاج قاسم سلیمانی، عدالت اجرا شد و همان بحث تروریسم خواندن ترامپ را مطرح کرده است با این تفاوت که دموکرات‌ها معتقد بودند زمانش فرا نرسیده بود. بنابراین دموکرات‌ها دست کمی از جمهوری‌خواهان ندارند. البته ترامپ در سطح جهانی، شخص مقبولی نیست و قابلیت اجماع‌سازی کشورهای اروپایی را هم ندارد و نمی‌تواند یک اجماع بین‌المللی را علیه ایران راه بیندازد ولی دموکرات‌ها قابلیت اجماع‌سازی کشورهای اروپایی را در تحریم علیه ایران دارند. بنابراین خطر بایدن از ترامپ بیش‌تر نباشد کم‌تر نیست.

مصاحبه با دکتر مهدی خانعلی‌زاده در خصوص تحولات انتخاباتی آمریکا

نتیجه‌ی انتخابات آمریکا چه خواهد شد؟ این انتخابات چه تاثیری بر راهبرد ایالات متحده در قبال ایران خواهد داشت؟ منطقه غرب آسیا با جابه‌جایی قدرت در کاخ سفید امن‌تر خواهد شد یا تفاوتی نخواهد کرد؟ این‌ها سوالاتی است که بسیاری از مردم این روزها درگیر آن هستند. در همین خصوص گروه بین‌الملل رجانیوز به سراغ مهدی خانعلی‌زاده، دکترای روابط بین‌الملل و تحلیل‌گر مسایل آمریکای رفته تا نظر وی را در خصوص تحولات انتخاباتی آمریکا جویا شود که در زیر متن کامل این گفت‌وگو می‌آید:

* شما در انتخابات قبلی آمریکا به‌رغم این‌که اکثر تحلیلگران، کلیتون را برنده‌ی انتخابات می‌دانستند، این‌گونه تحلیل کردید که ترامپ برنده خواهد شد و همین‌طور هم شد. برای انتخابات پیش‌رو چه کسی را برنده می‌دانید؟

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. ماجرای انتخابات ۲۰۱۶ و انتخابات ۲۰۲۰ پیش‌رو ماجرای پیش‌بینی نیست، بلکه ماجرای آینده‌پژوهی است. آینده‌پژوهی متدولوژی و علم و روشی دارد. من براساس داده‌های کیفی و کمی بررسی‌ای را انجام دادم و در آن مقطع به این نتیجه رسیدم که ترامپ رئیس‌جمهور خواهد شد و چنین اتفاقی هم افتاد. در حال حاضر هم دوسالی هست که تک



دوره‌ای شدن ترامپ را مبتنی بر همان روش، آینده‌پژوهی و پیش‌بینی کرده‌ایم.

این روش تلفیقی از فعالیت‌های کمی و کیفی از تمام ایالت‌های میانی - که اگر فرصت شد درباره‌ی ایالت‌های میانی و نقش آن‌ها صحبت خواهم کرد - من ایالت‌های میانی را بررسی و نگاه کردم که ببینم بین نامزدهای دموکرات در Primary خودشان چقدر اختلاف بوده و چه اختلافی بین ترامپ و نامزد نهایی بوده. این‌ها را بررسی کردم و به این نتیجه رسیدم که اگر اتفاق شگفت‌انگیزی خلاف این روند پیش نیاید، ترامپ تک دوره‌ای خواهد بود.

آن‌طور که در ماه‌های اخیر مشاهده می‌کنیم، اگر اتفاقی هم افتاده، به ضرر ترامپ بوده، مثل ماجرای ابتلای او به کرونا که به شدت به ضررش تمام شده و یا مناظره‌ای که نتوانست آن‌طور که باید از پس بایدن بر بیاید. بنابراین در مجموع، من هم چنان باور دارم که جو بایدن رییس‌جمهور بعدی ایالات متحده آمریکاست.

*عوامل اصلی بازیگردان این انتخابات کدامند؟ روند انتخاباتی آمریکا را چگونه ترسیم می‌کنید؟

انتخابات فعلی آمریکا به نظر من با انتخابات ۲۰۱۶ فرقی نکرده، یعنی همان نارضایتی و ناامیدی مردم از ناکارآمدی دولت‌ها پابرجاست. علت گرایش احتمالی این بار اکثر مردم به سمت نامزد دموکرات فعالیت‌های خود ترامپ است. ترامپ در دو بعد فعالیت‌هایی داشته که باعث شده که شاید بتواند سبب رای خود را حفظ کند، ولی بر سبب رای طرف مقابل هم اضافه کرده است.

مسئله‌ی اول درگیر کردن آمریکا به ضرر نظم آمریکایی جهان است. اگر کرونا را در نظر بگیریم که یک اتفاق شگفت‌انگیز بود، کشور آمریکا در حال حاضر شاید کشور قوی‌تری به نظر برسد. ظاهرش این است که یک‌تازی می‌کند و از نهادهای بین‌المللی بیرون می‌آید و به کسی هم پاسخگو نیست؛ اما این مساله به قیمت از دست رفتن جایگاه و نظم آمریکایی جهان تمام شده است. در سال ۲۰۰۸ که بحران اقتصادی اتفاق افتاد، کشور چین کمونیست که رقیب آمریکاست و خودش را جایگزین آمریکا در نظم جهانی می‌داند، وسط میدان آمد، چون نظم آمریکایی جهان برایش فایده داشت.



به اصطلاح روابط بین‌المللی برایش Benefit داشت. بنابراین ورود کرد و بحران را جمع کرد. اما در حال حاضر چون خود آمریکا ورود پیدا کرده و دیگر ساختاری پیش نمی‌رود و به اصطلاح به دنبال سلطه است و نه به دنبال رهبری، در حال حاضر اگر چنین بحرانی اتفاق بیفتد، چین دیگر ورود نمی‌کند و آمریکا باید تمام هزینه‌ها را بدهد. به همین دلیل هم احتمال سقوط و شکستگی آن هم بالا می‌رود. برژینسکی حدود ده سال پیش کتابی در این باره نوشت و اشاره کرد که آمریکا باید بین سلطه و رهبری تصمیم بگیرد. کتابی است که در کشور ما هم ترجمه و توسط نشر نی منتشر شده است.

در چنین شرایطی دستگاه حاکم آمریکا تمایل ندارد که ترامپ ادامه پیدا کند. حتی کشورهای اروپایی و متحدان آمریکا هم تمایل ندارند که این اتفاق بیفتد. به همین دلیل می‌بینیم که اروپایی‌ها کمپین‌های متعددی را در حمایت از بایدن تشکیل داده‌اند و دارند نهایت تلاششان را می‌کنند که حزب دموکرات رای بیاورد تا بتوانند ترامپ را از صحنه خارج کنند. مسأله‌ی دیگر این است که ترامپ در واقع منویات ۵۰ درصد از مردم آمریکا را بیان می‌کند. یعنی آن چیزی که آمریکای واقعی بوده است.

* برتری‌ای که نژاد آمریکایی در خودش احساس می‌کنند.

آمریکای واقعی این بوده و در اصل قرار هم بوده که چنین سبکی داشته باشد. در ادامه به دلیل تسلط بین‌المللی‌ای که پیدا کرده و تبدیل به هژمون (Hegemon) شده، برای این که بتواند قدرت خود را حفظ کند، یک سری فاکتورها و ارزش‌های جدید را به خودش اضافه کرده که جزو اصالتش نبوده است.

به همین دلیل بخش زیادی از مهاجران که تعهدی به اصالت آمریکایی ندارند، جزو افرادی هستند که با ترامپ رابطه خوبی ندارند. در مجموع شرایط فعلی انتخابات آمریکا، از سال ۲۰۱۶ و بعد از ناکامی‌ای که اوپاما در دوره ریاست‌جمهوری‌اش برای احیای نظریه مردم داشت، یک کرختی و کسالتی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا تزریق شده. بایدن هیچ تفاوتی با هیلاری کلینتون ندارد و اگر در سال ۲۰۱۶، همین بایدن به جای هیلاری هم آمده بود، شاید نتیجه‌ای بهتر از هیلاری کسب نمی‌کرد.

علت این که در حال حاضر احتمال پیروزی‌اش خیلی بالاست و احتمالاً رئیس‌جمهور بعدی آمریکا خواهد بود، در شرایط تجربه شده پس‌اترامپ است. یعنی مردمی که احساس می‌کردند که با رای دادن به ترامپ می‌توانند سیاست‌های غلط هیلاری که نماد فساد و نماد ساختار سیستم بود از بین ببرند،



نماید شدند و کنار کشیدند. بعضی از دموکرات‌ها هم که از هیلاری خوششان نمی‌آمد، در جلسه معرفی نامزد نهایی دموکرات‌ها Convention در ۲۰۱۶ وقتی که ساندروز اسم هیلاری را برد، او را هو کردند و از جلسه بیرون رفتند، حالا دوباره برگشته‌اند و از سر ناچاری و برای «نه» گفتن به ترامپ ناچارند به بایدن بله بگویند.

*کرونا هم در بازار انتخاباتی خیلی موثر شد، چون ترامپ نتوانست تا قبل از انتخابات، واکسن کرونا را حاضر کند، خیلی از تحلیلگران می‌گفتند اگر واکسن برسد، شانس انتخاب شدن ترامپ به شدت بالا می‌آید. با توجه به این که شرکت‌های امریکایی نتوانستند واکسن را آماده کنند، به نظر می‌رسد که به واسطه‌ی کرونا شانس بسیار خوبی برای بایدن به وجود آمد.

من زیاد با این تحلیل موافق نیستم، چون به نظر من کرونا بازی دو سر باخت برای ترامپ بود. حتی اگر واکسن یا داروی درمان کرونا هم کشف می‌شد، آن وقت بسیاری از منتقدین به ترامپ می‌گفتند تو اگر مردم را زودتر از موعد سر کار بر نمی‌گرداندی، به جای ۲۰۰ و چند هزار کشته، ۱۰۰ هزار کشته می‌دادیم و بقیه با واکسن و دارو درمان می‌شدند.

در مجموع، رفتار دولت ترامپ نسبت به کرونا، ابتلای خودش و خانواده‌اش و اعضای تیمش به کرونا، اتفاق تسهیل‌کننده و کاتالیزوری علیه خودش شد، چون ترامپ از ابتدا خودش را در تقابل با کرونا تعریف کرد و گفت چیزی نیست، اهمیتی ندارد، اهمیت ندهید و کار را پیش ببرید. بنابراین، اگر حتی همین فردا هم داروی درمان کرونا، چه به صورت واقعی و چه به صورت تبلیغاتی کشف شود، به نظرم باز هم برای ترامپ برگ برنده نیست و اتفاقاً می‌تواند به عاملی علیه او تبدیل شود.

*به نظر شما وجه‌ها و گفتمان اصلی‌ای که ترامپ و بایدن روی آن‌ها تاکید دارند و تمایز آن‌ها در حوزه‌ی سیاست خارجی است، کدامند و چه تاثیری بر منطقه و کشورهای دیگر خواهد گذاشت؟

به‌طور کلی در ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکا، سیاست خارجی ارتباط چندانی به افراد ندارد، بلکه احزاب هستند که راهبردهای سیاست خارجی را تعیین می‌کنند. بنابراین سیاست خارجی ربطی به شخص ترامپ یا بایدن ندارد. اتفاقاً ترامپ و بایدن در این زمینه تفاوت چندانی با هم ندارند. من یادداشتی تحت عنوان «بدتر از ترامپ» نوشته و در آن استدلال کرده‌ام که بایدن همان ترامپ است بدون ایرادهای او و اشکال‌هایی که ممکن است برای



منافع ملی آمریکا داشته باشد. برای اینکه مخاطب بهتر متوجه بشود مثالی می‌زنم.

اوباما وقتی می‌خواهد راجع به برجام و نحوه تعامل با ایران صحبت کند، به یک پادگان نظامی و بین آن‌ها سخنرانی می‌کند و می‌گوید: «اگر دست من بود، من دوست داشتم تک‌تک پیچ و مهره‌های سانتریفیوژها و تاسیسات هسته‌ای ایران را خودم باز کنم. اما وقتی پشت تریبون می‌آید، می‌گوید ما دنبال صلح هستیم و مردم ایران شایسته‌ی بهترین‌ها هستند. فرق ترامپ با بایدن، اوباما و سایر سیاستمداران آمریکا این است که همان حرفی را که دیگران در گوشه و کنار می‌زنند و در یک پادگان نظامی و در بین سربازانشان می‌زنند، ترامپ به صراحت برای همه‌ی مردم بیان می‌کند.

بنابراین رویکرد سیاست خارجی بایدن و ترامپ یکی خواهد بود، ولی نحوه‌ی انجامش متفاوت است. تصور کنید که الان ۱۴ آبان است و بایدن رییس‌جمهور شده است. غیر از حرف قطعاً اقدامی از سوی دولت بایدن نخواهیم دید. این‌گونه نیست که تصور کنیم حالا که تحریم تسلیحاتی ایران به پایان رسیده، ایران می‌تواند تسلیحات بخرد. قطعاً این‌طور نخواهد بود.

این یک شعار و یک حرف و یک دعوی سیاسی نیست. ریشه‌ی سیاست خارجی دو حزب آمریکا را طیف‌های اندیشکده‌ای وابسته به آن‌ها تشکیل می‌دهند. همین الان اندیشکده‌ی CFR (Council on Foreign Relations) شورای روابط خارجی را که یکی از مهم‌ترین اندیشکده‌های طیف دموکراسی آمریکاست ببینید و مقالات رییس آن ریچارد هاس (Richard N. Haass) را بخوانید. در آن‌جا به صراحت می‌گوید این‌گونه نیست که ما باید به برجام برگردیم.

ما باید به توافق با ایران برگردیم و به سمت توافق جدیدتری که ارزش بیش‌تری برای ما داشته باشد برویم. در مجموع، اگر ساده‌انگارانه و پرسپولیسی-استقلالی نگاه نکنیم، در زمینه‌ی سیاست داخلی، به دلیل این‌که منافع دو حزب با هم متفاوت است، برای مثال خدمات بهداشتی، برخورد با مهاجرین، اشتغال، سود بانکی و... حزب دموکرات و حزب جمهوری‌خواه به شدت با هم اختلاف‌نظر و دشمنی و مقابله جدی دارند. اما در زمینه‌ی سیاست خارجی، وقتی منافع ملی و منافع اقتصادی‌شان مشترک است، فقط روش‌ها متفاوت می‌شوند و نه راهبردها.

*نکته‌ای هم که از مناظره‌ها برداشت کردیم این است که وقتی سطح گفتار به سیاست خارجی می‌رسد، بیشتر روی روش‌ها بحث می‌کنند و کمتر به اصولی



که سال‌های متمادی است که توسط آمریکا پمپاژ می‌شود، می‌پردازند. بحث‌شان بیشتر روی کنش‌های ریز و جزییات است تا روی راهبردها.

وقتی درباره‌ی ترور حاج قاسم سلیمانی بحث می‌شود، روی بد یا خوب بودن اتفاق صحبت نمی‌کنند. هر دو طیف قایلند که بسیار اتفاق مبارکی برای آمریکا رخ داده است.

*بایدن هم توییت می‌زند

جمله‌ای که بایدن می‌نویسد این است که عدالت برای قاسم سلیمانی اجرا شد، یعنی به صورت کامل از این کار دفاع می‌کند. بحث فقط بر سر این است که آیا انجام این اقدام در شرایط کنونی توانست منافع ملی آمریکا را تامین کند یا نه؟ یعنی دعوا بر سر لحظه و زمان و درک منافع ملی آمریکاست نه چیز دیگری.

*در مورد منازعه‌ی چین و آمریکا، با توجه به این که پیش‌بینی کرده‌اید که بایدن رییس‌جمهور خواهد شد، این منازعه در سال‌های پیش رو به چه سمتی می‌رود؟

به طور کلی از سیاست‌های کلان ایالات متحده است که از منطقه غرب آسیا به سمت جنوب شرق آسیا رفته. چند سال پیش جان مرشایمر (John Joseph Mearsheimer) که یکی از چهره‌های واقع‌گرا و ریالیست مطرح روابط بین‌الملل دنیا و در آمریکا چهره‌ی بسیار مطرحی است به ایران آمد و در دانشگاه تهران سخنرانی کرد و در آن سخنرانی به طور بسیار جلدی گفت که در حال حاضر راهبرد امنیت ملی آمریکا به سمت جنوب شرق آسیاست. برای همین هم هست که کشورهایی مثل انگلیس و فرانسه مجدداً به سمت خلیج فارس برگشته‌اند تا بتوانند جای خود را در منطقه حفظ کنند و آمریکا بیشتر گلوگاه شرق آسیا را مدنظر دارد. بنابراین فارغ از این که ترامپ یا بایدن بیایند، درگیری‌ها و تنش‌های آمریکا با چین افزایش پیدا می‌کند. علتش هم این است که چین تا ۵، ۶ سال پیش این راهبرد را داشت که من فعلاً باید قدرت اقتصادی خودم را قوی کنم و با آمریکا تنازع سیاسی نداشته باشم. همراهی می‌کنم و با این که عضو شورای امنیت هستم، در منازعه‌های سیاسی ورود نمی‌کنم. یعنی به نفع اقتصادش یارانه سیاسی می‌داد. برای همین بعضی‌ها می‌گفتند چین دارد به این سمت می‌رود که اقتصاد اول دنیا بشود. مدتی که گذشت دیدند چین دارد در جا می‌زند. فهمیدند که راهبردی که بعضی از دوستان هم در ایران نسخه‌اش را می‌پیچیدند که فعلاً با آمریکا درگیر نشویم و از موقعیت استفاده کنیم و قوی بشویم و بعد که اقتصادمان مثل چین قوی شد،



برویم و با آمریکا سر شاخ بشویم. چین متوجه شد که این دو گانه مکمل یکدیگرند. یعنی قدرت نظامی، سیاسی، اقتصاد تولید می کند و اقتصاد، قدرت نظامی سیاسی تولید می کند و اگر قدرت نظامی سیاسی را از چرخه خارج کنیم، قدرت اقتصادی هم از بین می رود.

برای همین با این که چین تصور می کرد تا ۲۰۱۰، ۲۰۱۵، ۲۰۲۰ چین اقتصاد اول دنیا بشود، این اتفاق نیفتاد. به همین دلیل شاید حدود یک دهه هست که چین به سمت زور آزمایی سیاسی با آمریکا هم رفته و فعالیت های نظامی خودش را افزایش داده و دارد به تدریج تبدیل به هژمون منطقه ای می شود که برای آمریکا بسیار ناراحت کننده و نگران کننده است و به همین دلیل هم به سمت کنترل منطقه ی شرق آسیا رفته است. هیچ ربطی هم به حزب های دموکرات یا جمهوری خواه ندارد. درگیری ها و تنش های چین و آمریکا در سال های آینده به شدت زیاد خواهد شد.

*احتمال جنگ و درگیری های محدود بین چین و آمریکا در سال های آینده هست؟ با توجه به این که قدرت نمایی چین برای آمریکا دارد به شیوه ی بسیار خطرناکی بروز پیدا می کند و آمریکا هم از این وضع خوش نمی آید.

حداقل در کوتاه مدت بعید به نظر می رسد که چنین اتفاقی بیفتد، چون طرفین تمایلی به این کار ندارند. اما جنگ های اقتصادی و جنگ های تجاری و هم چنین جنگ های نیابتی ممکن است در منطقه هایی مثل تبت و منطقه های دیگری مثل میانمار که چین در آنجا تحت فشار هست، اتفاق بیفتند. درگیری فیزیکی و نظامی مستقیم بعید است، اما دامنه ی تنش بین چین و آمریکا به شدت بالا خواهد رفت که ممکن است زمینه ساز برخی از جنگ های نیابتی هم بشود.

* راهبرد این کشور در غرب آسیا (خاورمیانه) چگونه خواهد بود؟

من در منطقه غرب آسیا تخصصی ندارم. اما از نظر سیاست خارجی ایالات متحده، اهمیت غرب آسیا برای آمریکا تا حد زیادی از بین رفته است. معنایش این نیست که اهمیت این منطقه به کلی برای آمریکا از بین رفته، ولی اگر ۹۰ تا ۱۰۰ درصد اهمیت داشت، حالا به ۴۰ درصد رسیده است. بنابراین نباید این طور فکر کنیم که در حال حاضر تمام تمرکز و طرحی های سیاست خارجه ی آمریکا روی این منطقه است. اتفاقا تمرکز آمریکا بیشتر روی این نکته است که بتواند از متحدین خودش در منطقه استفاده کند. مدتی تلاش کرد ترکیه را در منطقه جایگزین کند، ولی این اتفاق نیفتاد. عربستان هم نتوانست آن طور که آمریکا توقع داشت، نماینده ی مختص آمریکا در منطقه



باشد. در صورتی که وضعیت سیاست آمریکا به سمتی برود که دولت جدید دموکرات روی کار بیاید، به نظر می‌رسد از حجم تنش‌ها و درگیری‌ها در منطقه به معنای دخالت امریکایی‌اش کم شود.

* یعنی آمریکا دارد بیش تر به درون کشور خودش برمی‌گردد؟

نه، ره‌اشدگی بیش تری نسبت به متحدان اتفاق می‌افتد و وقتی که تنش و درگیری ایجاد می‌شود، مثلاً کشور عربستان این درگیری‌ها را افزایش می‌دهد.

* یا اسرائیل

یا ترکیه این کار را می‌کند. یعنی دولت دموکرات جو بایدن مثل ترامپ دنبال درگیر شدن در مناسبات منطقه برای دستاوردهای انتخاباتی نیست. اگر اتفاقی می‌افتد، نوع متفاوتی از تعامل که با کشورهای عربی منطقه اتفاق می‌افتد، دست آن‌ها برای انجام فعالیت‌های تخریبی بیشتر در منطقه بازتر می‌شود. قطعاً شرایط نمادینی که ترامپ در حال حاضر برای رژیم صهیونیستی فراهم کرده و برخی از کشورهای عربی را بدون پایبندی واقعی و به زور پای مذاکره‌های سازش‌نشانده و به شکل نمادین بین این کشورها رابطه برقرار شده است، این وضعیت در دوره‌ی دموکرات‌ها به سمت ایجاد پیمان‌های واقعی‌تر و اعمال فشار بیش تر به کشورهای مسلمان منطقه برای پذیرش جایگاه اسرائیل پیش می‌رود.

* بایدن پس از انتخاب در قبال ایران چه سیاستی را در پیش خواهد گرفت؟

من به همه‌ی مخاطبین توصیه می‌کنم یک‌بار تاریخچه‌ی حزب دموکرات و حزب جمهوری‌خواه آمریکا را بخوانند. از ابتدای پیدایش ایالات متحده دو حزب وجود داشته‌اند که یکی از آن‌ها از بین می‌رود و حزب بعدی خودش انشعاب می‌کند و تبدیل به دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه می‌شود. بنابراین ریشه و بنیاد هر دو حزب یکی است، مخصوصاً در حوزه‌ی سیاست خارجی که تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند.

سیاست دولت بایدن در قبال جمهوری اسلامی هیچ تفاوتی با سیاست دولت ترامپ ندارد، یعنی یک فشار حداکثری تام و تمام، تحریم سنگین و گسترده برای وادار کردن ایران به مذاکره و توافق. این راهم باید در نظر داشته باشیم که برخی از سیاست‌مداران ایران تصور می‌کنند از فردای انتخابات، بایدن پشت تریبون قرار می‌گیرد و می‌گوید: ایران! بیا برگردیم به برجام و صحبت و مذاکره. الان آمریکا به قدری تحت فشار است و درگیری‌های داخلی زیادی دارد که حتی اگر دچار درگیری‌ها و آشوب‌های



پس‌انتخابات هم نشوند، برای ترمیم فضای دوقطبی و شکافی که در آمریکا وجود دارد، حداقل برای ۴، ۵ ماه اول، نگاه رییس‌جمهور آمریکا کاملاً معطوف به داخل آمریکاست و اهمیتی برای سیاست خارجی قابل نیست.

بنابراین بعضی از دوستان تصور نکنند که الان انتخابات برگزار شده و فردای آن می‌توانند بروند و توافقی را با کاخ سفید امضا کنند و شرایط را برای بهره‌برداری داخلی برای خودشان مهیا کنند. دولت بایدن مطلقاً هیچ چیزی فراتر از دولت ترامپ به ما نخواهد داد، اضافه بر آن این که دیگر شرایط هم آن شرایط نیست. یعنی اگر تصور می‌کنید که بایدن در روزی که رییس‌جمهور شود به برجام به معنای لغو تحریم‌هایی که ترامپ در این چهار سال علیه ایران انجام داده، برمی‌گردد، کامل در اشتباه هستید، چون این یک سیاست راهبردی است و اگر هم بازگشتی به برجام وجود داشته باشد، یک بازگشت اسمی و لطفی است. همان بازگشتی که رییس‌کل سابق بانک مرکزی آن را تقریباً هیچ نامید.

* در چهل سال گذشته برآیند عمل کرد دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در قبال ایران چه بوده است؟

این یک موضوع پنهان نیست و کامل مشخص است که تمامیت جامعه‌ی سیاسی آمریکا از جمهوری اسلامی ایران خوشش نمی‌آید. چون آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا راهبردی داشته باشد که قرار بوده ایران در آن راهبرد جایگاه داشته باشد. نظریه معروفی تحت عنوان دو ستونه نیکسون (Richard Milhous Nixon) وجود دارد که می‌گوید آمریکا در منطقه دو ستون داشته: ایران، عربستان. تشکیل جمهوری اسلامی یکی از این ستون‌های منافع آمریکا را از بین برده و نابوده کرده. در تمام این سال‌ها رویکرد تمام دولت‌های آمریکا اعم از جمهوری‌خواه و دموکرات و چپ و راست و بالا و پایین کاملاً بر مبنای کنار زدن جمهوری اسلامی ایران بوده است. اما در حدود ۱۰، ۱۵ سال اخیر رویکرد جدیدی مبنی بر این اصل که آیا براندازی حکومت ایران امکان‌پذیر هست یا نه، اتفاق افتاد و این کار چقدر هزینه و تبعات دارد.

بنابراین طیف دیگری از امریکایی‌ها که آن‌ها هم قایل به مقابله کامل با ایران هستند، معتقدند جای این که تلاش و هزینه کنیم که حکومت ایران را عوض کنیم، می‌توانیم با هزینه‌ی کمتر، رفتار حکومت ایران را تغییر بدیم. بنابراین تغییر حکومت یا تغییر رفتار حکومت مطرح است که برای آن‌ها یک معنا دارد. اما برخی از دوستان که می‌خواهند از ساده‌لوحی خودشان برای



ارایه‌ی تحلیل غلط به مردم استفاده کنند، می‌گویند ترامپ به دنبال براندازی حکومت ایران است، اما بایدن این طور نیست.

این تصور کاملاً غلطی است، چون هر دو دنبال براندازی راهبرد جمهوری اسلامی هستند، اما در حال حاضر جمهوری خواهان معتقدند که براندازی راهبرد جمهوری اسلامی از طریق فشار حداکثری و از بین بردن و فروپاشاندن حکومت میسر است، ولی دموکرات‌ها معتقدند که همین رویکرد و هدف را می‌شود با هزینه‌ی کمتر، با براندازی نرم، یعنی تغییر رفتار حکومت انجام داد. در این زمینه حواسمان باشد که تحلیل غلط را به خوردمان ندهند.

* با توجه به این که حضور آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا تا حدی به‌خاطر کنترل نفت است، با توجه به این که نفت کم کم دارد از حالت کالای استراتژیک فاصله می‌گیرد و مخصوصاً سقوطی که در دوره‌ی کرونا دارد می‌تواند مویید این قضیه باشد، شاید آمریکا مثل قبل لزوم کنترل نفت این منطقه را احساس نکند. اگر این استدلال را قبول دارید، آیا آمریکا نیروهایش را در منطقه کمتر می‌کند و یا حتی در دوره‌ی جو بایدن هم تغییری پیدا نخواهد شد؟

نفت اهمیتش را از دست نداده، اما کمتر شده است. هم به دلیل این که منابع نفتی کمتر شده‌اند و هم به دلیل این که آمریکا قرار است از نفت شل استفاده کند و هم مناطق نفت خیز دیگری هم در جهان کشف شده‌اند که در کاهش اهمیت منطقه غرب آسیا تاثیر داشته است، اما این به این معنا نیست که آمریکا می‌خواهد منطقه را از دست بدهد، بلکه می‌خواهد تامین امنیت منطقه را به متحدینش واگذار کند. اگر یادتان باشد ترزا می (Theresa Mary) که چند سال پیش نخست‌وزیر انگلستان بود، آمد و دوباره پایگاه دریایی خودش را در بحرین احیا کرد و راه انداخت و جلسه گذاشتند و برای ایران هم خط و نشان کشیدند.

یعنی در واگذاری منطقه کم‌اهمیت‌تر به نسبت شرق آسیا برای آمریکا به کشوری مثل انگلیس که از متحدین آمریکاست، اما هم‌چنان وجود رژیم صهیونیستی در منطقه یک موضوع خیلی مهم برای آمریکاست. بنابراین اصلاً این طور نیست که فکر کنیم غرب آسیا دیگر برای آمریکا اهمیتی ندارد و نیروهایش را می‌برد. این گونه نیست و اتفاقاً آمریکا به سمت تثبیت پایگاه‌هایش می‌رود و به همین دلیل هم اگر فعالیت‌هایی که در کشور عراق انجام می‌شوند و مقاومت‌هایی که جبهه مقاومت دارد انجام می‌دهد، منجر به خروج نیروهای آمریکایی از منطقه بشود، یک شکست راهبردی در حد



شکست جنگ ویتنام برای آمریکا به همراه خواهد داشت که تا سالها تبعات آن در سیاست خارجی آمریکا باقی می‌ماند.

وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، امنیت و نظم منطقه‌ی غرب آسیا تا زمان جنگ جهانی اول به دست عثمانی بود و کشورهای منطقه تحت عنوان امپراتوری عثمانی فعالیت می‌کردند. از جنگ جهانی اول فرانسه و انگلیس امنیت منطقه را تامین می‌کردند. از حوالی بعد از جنگ جهانی دوم هم انگلیس به‌طور مستقل امنیت و نظم منطقه را به عهده گرفت. از حوالی ۱۹۸۹ به بعد انگلیس از منطقه غرب آسیا بیرون رفت و آمریکا وارد شد و نظم منطقه را شکل داد. به نظر می‌رسد که امنیت منطقه غرب آسیا در حال حاضر توسط مقاومت تامین می‌شود. اگر فعالیت خوبی انجام بشود و یک مقدار از اختلافات و درگیری‌های داخلی کشورهای عربی مسلمان کاسته شود، قطعاً نظم آمریکایی منطقه دیگر دوام پیدا نمی‌کند.

*برگردیم به بحثمان در مورد ریاست‌جمهوری بایدن. به نظر شما تاثیر این ریاست‌جمهوری چه در کوتاه مدت و چه در بلندمدت در شرایط داخلی چه تاثیری دارد؟ به برجام هم اشاره کردید، ولی بسیاری از رسانه‌ها را شاهد هستیم که نسبت به ماجرا دچار ذوق‌زدگی هستند و شاید همین بتواند بعد از این که بایدن رای آورد با جو روانی، قدری روی قیمت دلار تاثیر بگذارند و به این شکل تاثیرات کوتاه‌مدتی داشته باشند. به نظر تان این چه تاثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدتی خواهد داشت. به نظر می‌رسد از آن‌جا که شما تفاوت چندانی بین ترامپ و بایدن قایل نیستید، تاثیرات بلندمدت زیادی نداشته باشد. در مورد تاثیرات کوتاه‌مدت تحلیل‌تان را بفرمایید.

قطعاً اگر تاثیراتی هم باشد، تاثیرات رسانه‌ای است. اگر یادتان باشد فردای امضای برجام نوشتند سلام بر صبح بدون تحریم! سلام بر لغو بالمره‌ی تحریم‌ها و از این قبیل تیترها زدند که دنیا را شکست دادیم. از این کارها می‌کنند و دولت هم که در اختیار دوستان هست و فرآیند را می‌توانند طوری مدیریت کنند که برخی از آثار مثبت اقتصادی هم در کشور دیده شود. اما مساله این است که چه میزان از اقتصاد ما و کدام بخش از آن به دولت آمریکا ربط دارد و چقدرش را می‌خواهیم دولت آمریکا رفع کند؟ ۷۰ درصد هزینه خانوار ایرانی مربوط به مسکن است، اعم از اینکه خانه داشته باشد یا مستاجر باشد. ۷۰ درصد درآمد خانواده ایرانی خرج مسکن می‌شود.

هزینه مسکن چه ارتباطی به سیاست خارجی و تحریم دارد؟ بر فرض که داشته باشد. اگر دولت بایدن سر کار بیاید، چه کمکی برای برداشتن



تحریم‌های مسکن و خانه انجام می‌دهد؟ ما نباید مردم را گول بزنیم. اتفاقی که متأسفانه در بسیاری از اوقات می‌افتد. برخی از رسانه‌های داخلی کاری می‌کنند که فردا اگر بایدن رای آورد، مردم به خیابان‌ها بریزند و شادی کنند. همان کاری که شب برجام کردند. همان دروغی که به مردم گفتند که دلار هزار تومان خواهد شد. واقعیت این است که ۷۰، ۸۰ درصد مشکلات اقتصادی ایران ارتباطی به دولت آمریکا ندارد و تازه آن ۱۰، ۲۰ درصد را هم که قرار نیست آمریکا برای ایران حل کند.

مگر دولت بایدن عاشق چشم و آبروی مردم ایران است که حالا که رای آورده فشار را از روی مردم ایران کم کند؟ برخی از دوستان هم از آن طرف می‌افتند که بین طیف‌های آمریکا هیچ تفاوتی وجود ندارد. این طور نیست، اما این تفاوت ربطی به راهبردهای سیاست خارجی آمریکا ندارد، آن هم در قبال ایران. شاید در قبال چین بتوانند تاکتیک‌هایشان را تا حد زیادی تغییر بدهند، اما در قبال ایران قطعاً این اتفاق نمی‌افتد. بایدن و ترامپ با هم خیلی متفاوتند، اما در حوزه‌ی مسایل داخلی آمریکا، آن‌هم به خاطر دو خروجی که پشت آن‌ها هستند.

روی این نکته تأکید می‌کنم که اگر بعد از انتخابات ریاست جمهوری، در اقتصاد ایران هر اتفاق منفی یا مثبتی اتفاق بیفتد، کاملاً از داخل هدایت شده است. یعنی اگر قیمت دلار کاهش پیدا کند یا بعضی از اقلام ارزان شوند، هیچ ربطی به نتیجه‌ی انتخابات در کاخ سفید ندارد، بلکه برخی از سیاسیون داخلی برای پیش‌برد منافع خودشان سعی می‌کنند در باغ سبزی نشان بدهند، یک سیگنالی بدهند و یک فعالیت رسانه‌ای بکنند و مردم را گول بزنند تا بتوانند منافع خودشان را تأمین کنند.

* به عنوان سوال آخر اگر آمریکا بخواهد به برجام برگردد، چه لوازمی را برای این بازگشت تعیین می‌کند و دولت چه کنشگری‌ای در مقابل آمریکا خواهد داشت؟

من با این مفهوم مشکل دارم. بایدن به برجام برمی‌گردد یعنی چی؟ دولت اواما در زمانی که داشت برجام را انجام می‌داد چه کار خاصی را انجام داد؟ اعضای دولت این را مشخص کنند، بعد با هم صحبت می‌کنیم. دعوا که با هم نداریم و بحث سیاسی هم که نمی‌خواهیم بکنیم. بحث ما یک بحث فنی پیرامون منافع ملی ایران است. در اواخر دولت اواما چه اتفاقی در حوزه‌ی برجام داشت می‌افتاد که الان نمی‌افتد؟ دولت جو بایدن اگر اعلام بازگشت به برجام را هم بکند، در زمینه‌ی سیاست خارجی هیچ اتفاق جدیدی نمی‌افتد.



تنها اتفاقی که می‌افتد همین فضای روانی‌ای است که تا حالا اتفاق افتاده، فقط یک کمی بازتر می‌شود.

اما از آن طرف یکی از نقاط قوت ترامپ برای ما شکستن انحصار قدرت آمریکا در جهان است. یعنی ترامپ قدرت نرم آمریکا را از بین برد. قدرت اتحادبخشی‌ای که او با ما در میان دشمنان ایران برقرار کرده بود، ترامپ از بین برد. قطعاً اگر الان او با ما رئیس‌جمهور بود، نه در ایران کسی به سمت صادرات بنزین به ونزوئلا می‌رفت، نه شاید به این راحتی اجازه داده می‌شد که چنین اتفاقی بیفتد. چرا؟ چون او با ما یک اتحاد بین‌المللی علیه ایران را شکل داده بود، اما دولت ترامپ این قدرت را نداشت.

البته دولت بایدن هم دولت ضعیفی است و آن قدرت را ندارد، اما به سمتی پیش خواهد رفت که همراه با شرکای اروپایی‌اش، در باغ سبزی را به اسم این که ما به برجام برگشته‌ایم باز کند. همین اتفاقی که الان از طرف اروپا دارد می‌افتد و اروپایی‌ها دارند روزی یک بیانیه می‌دهند و از توافق هسته‌ای با ایران و برجام و JCCU و اینها حمایت می‌کنند. بعد از این بیانیه‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟ همین اتفاق با آمریکای پس از بایدن هم برای برجام خواهد افتاد. با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.

شطرنج سیاسی "فاکتورهای انتخاباتی آمریکا"

دکتر سید یوسف هاشمی

بر اساس نظرسنجی‌های انتخاباتی، در کارزار ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰، جو بایدن دموکرات از دونالد ترامپ جمهوری‌خواه، بین ۶ تا کمتر از ۱۰ درصد جلو تر است، اما هم کمپین دموکرات‌ها و هم جمهوری‌خواهان می‌دانند که نباید به این نظرسنجی‌ها اعتماد صددرصدی کرد و باید به فاکتورهای دیگر نیز توجه داشت. مجموع این فاکتورها می‌تواند یک فرمول برای تعیین رئیس‌جمهور پیروز ارائه کند. در این بررسی سعی کرده‌ایم بر مبنای رفتار انتخاباتی مردم ایالات متحده آمریکا، سرنوشت انتخابات ماه نوامبر را تحلیل کنیم.

نظرسنجی‌ها: در آمریکا چندین نهاد و سازمان هستند که نظرسنجی‌های سیاسی و انتخاباتی را برگزار می‌کنند. اغلب این موسسه‌ها با همکاری مشتریان‌شان که شامل رسانه‌ها و روزنامه‌های محلی و ملی، مشاوران سیاسی و خود نامزدهای انتخابات هستند، کار می‌کنند. انتخابات ریاست‌جمهوری



آمریکا مهم‌ترین رقابت برای موسسات نظرسنجی است و این موسسات به صورت هفتگی یا روزانه نظرسنجی‌های خود را منتشر می‌کنند. با وجود این که معمولاً نظرسنجی‌ها در انتخابات آمریکا می‌توانند نتایج را تا حد زیادی درست تشخیص دهند، اما همیشه میزانی از ضریب خطا در نظرسنجی‌ها وجود داشته است. مانند انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا، خطای نظرسنجی‌ها بسیار فاحش بود و به جای هیلاری کلinton که نظرسنجی‌ها او را پیروز انتخابات می‌دانستند، در کمال ناباوری، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور شد و اعتبارزدایی عجیبی از موسسه‌های نظرسنجی در آمریکا کرد. البته فاکتوری که عامل پیروزی انتخابات در آمریکا را نباید نادیده گرفت و آن رای الکترونال است که تعیین کننده‌ی سرنوشت انتخابات آمریکا است.

شخص محوری به جای حزب محوری: انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، نامزد محورترین انتخابات در ایالات متحده بود. در این انتخابات، حزب جمهوری خواه، دونالد ترامپ یعنی یکی از حامیان مالی خود را بدون هیچ سابقه در عرصه سیاسی، نامزد انتخابات کرد. این فرد محوری تشدید شده، پیش از آن در انتخابات سال ۲۰۰۸ و در رقابت بارک اوباما با سناتور مک‌کین نیز قابل بررسی بود. فرستادن نمایندگان به کنوانسیون حزبی برای تعیین نامزد حزب در انتخابات ریاست جمهوری، از ۱۹۱۲، نقش شهروندان عادی در تعیین نامزد حزب را برجسته‌تر و نقش حزب را کمرنگ‌تر کرد. در انتخابات سال ۲۰۰۸، باراک اوباما با تنها سه سال تجربه حضور در صحنه ملی توانست بر هیلاری کلinton با پیوندهای ریشه‌دار سازمانی با حزب و محبوبیت بسیار در میان اعضای حزب دموکرات و پیشینه‌ی ۲۰ ساله‌ی فعالیت‌های سیاسی پیروز شده و کاندیدای نهایی حزب در برابر سناتور مک‌کین شود. آیزن‌هاور در سال ۱۹۵۲، نیکسون در سال ۱۹۶۸ یا ریگان در سال ۱۹۸۰، بر اساس شخصیتی که داشتند، توانستند آرای بخش قابل توجهی از دموکرات‌ها را جذب کنند و پیروز انتخابات شوند. در سال ۲۰۱۶ نیز بخشی از بدنه‌ی دموکرات‌ها به دونالد ترامپ رای دادند تا یک‌بار دیگر اهمیت شخص محوری در انتخابات را به نمایش بگذارند. در انتخابات ۲۰۲۰، شخصیت خاص دونالد ترامپ باعث شده تا بر اساس نظرسنجی موسسه گالوپ، ۷۵ درصد بدنه اجتماعی جمهوری خواهان از این که او کاندیدای حزب‌شان است، ابراز خوشحالی کنند. این آمار برای جو بایدن تنها ۴۸ درصد است و این احتمال وجود دارد که این درصد پایین، در نهایت منجر به چرخش بخشی از دموکرات‌ها به سمت



ترامپ شود، بنابراین در کنار نظرسنجی‌ها، یک موضوع تعیین‌کننده در نتیجه‌ی انتخابات، شخصیت کاندیداها باید مورد توجه باشد.

اقتصاد؛ عنصر اصلی و فراموش‌نشده‌ی اقتصاد اصلی‌ترین اولویت در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا است و تقریباً امکان ندارد رای‌دهندگان اولیوی پراهمیت‌تر از آن را در رای‌دادن‌شان لحاظ کنند. گفته می‌شود بیش از ۵۰ درصد جابه‌جایی در آرای کاندیداها مرتبط با مسایل اقتصادی آمریکا است. این وضعیت بر اساس شاخص‌هایی هم‌چون میزان رشد اقتصادی، میزان بی‌کاری، میزان تورم، میزان رشد در آمد سرانه و میزان رشد در تولید خالص ملی ارزیابی می‌شود. مهم‌ترین بازه در سال انتخابات سه‌ماهه‌ی پایانی مبارزه‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری است. اگر در این زمان نگاه رای‌دهنده به سیاست‌های کاخ سفید مثبت باشد، منجر به تایید او از سوی رای‌دهندگان می‌شود، ولی اگر ارزیابی سیاست‌ها در سه‌ماهه آخر منفی باشد، هیچ تائیدی در کار نخواهد بود. کرونا در کم‌تر از یک‌سال توانسته بحرانی شدیدتر از بحران مالی سال ۲۰۰۸ به وجود بیاورد. بی‌تدبیری‌های ترامپ، اقتصاد آمریکا را در بدترین وضعیت خود در هفت دهه‌ی گذشته قرار داده است. تحلیل‌گران اقتصادی آمریکا بر این باورند که نرخ رشد اقتصادی آمریکا در سه‌ماهه‌ی دوم سال جاری در قیاس با سه‌ماهه‌ی نخست حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش یافته است.

انتخابات بر سر چه؟ برای جامعه‌ی رای‌دهنده‌ی آمریکا «وضعیت اقتصادی» و «وضعیت کشور در صحنه‌ی جهانی» بسیار حایز اهمیت است و این دو فاکتور در رای‌شان خودنمایی می‌کند. ترامپ در اقتصاد و تاحدودی در سطح جهان عمل کرد مناسبی نداشته و بر همین اساس او تلاش خواهد کرد متن مبارزه‌های انتخاباتی را تغییر دهد. باوجود اهمیت اقتصاد و وضعیت جهانی کشور، در برخی انتخابات‌ها، نتیجه را مسایل دیگری رقم زده‌اند. در انتخابات ۱۹۷۶ پس از رسوایی واترگیت که منجر به استعفای ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا شد، برای اولین بار «ارزش‌های اخلاقی» تبدیل به اصلی‌ترین مولفه در انتخاب مردم شد و در انتخابات ۱۹۸۸، موضوعات کم‌اهمیتی هم‌چون اهمیت پرچم و آلودگی بندر بوستون مولفه اثرگذار انتخاباتی بود. اگر جیمی کارتر و جورج بوش پدر توانسته‌اند با مسایلی غیر از اقتصاد و وضعیت آمریکا در صحنه‌ی جهانی رئیس‌جمهور شوند، چرا دونالد ترامپ پرهیاهو نتواند چنین کاری کند؟ البته جو بایدن تلاش خواهد کرد بیش از هر چیز وضع اقتصاد و ویروس کرونا را تبدیل به متن مبارزات انتخاباتی



بکند. به نظر می‌رسد کرونا می‌تواند یک موضوع قابل اتکا برای دموکرات‌ها باشد.

کدام یک از ایالت‌ها نتیجه را مشخص می‌کنند؟ به‌طور سنتی در آمریکا برخی ایالت‌ها همواره به دموکرات‌ها و برخی به جمهوری خواهان رای داده‌اند. به ایالت‌هایی که همواره به کاندیدای جمهوری خواه رای می‌دهند، اصطلاحاً «ایالت‌های قرمز» و به ایالت‌هایی که همواره به حزب دموکرات رای دهند، «ایالت‌های آبی» می‌گویند. در نقشه نیز این ایالت‌ها را با رنگ قرمز یا آبی مشخص می‌کنند. به‌طور معمول، ایالت‌های شمالی به‌طور سنتی به دموکرات‌ها و ایالات جنوبی به جمهوری خواهان رای می‌دهند. مهم‌تر از این ایالت‌ها، اصل انتخابات بر روی ایالت‌های درحال نوسان (چرخشی) نیز هستند که به ایالت‌های بنفش مشهورند و به فراخور شرایط، در هر انتخابات احتمال دارد آرای خود را به سبب دموکرات‌ها یا جمهوری خواهان بریزند. هر دو کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری، بیشترین توان خود را برای جلب نظر رای‌دهندگان در این ایالت‌ها می‌گذارند. در انتخابات سال جاری، حزب دموکرات و جمهوری خواه به دنبال پیروزی در ایالت‌های فلوریدا، ویسکانسین، میشیگان و پنسیلوانیا هستند. ایالت فلوریدا (۲۹ الکترال)، ویسکانسین (۱۰ الکترال)، میشیگان (۱۶ الکترال) و پنسیلوانیا (۲۰ الکترال) را در اختیار دارند و می‌توانند با ۷۵ الکترال سرنوشت انتخابات را رقم بزنند. در انتخابات آمریکا هر کاندیدایی که بتواند ۲۷۰ الکترال را کسب کند، پیروز انتخابات است. اگر دموکرات‌ها بتوانند سه ایالت ویسکانسین، میشیگان و پنسیلوانیا را از آن خود کنند، با فرض پیروزی در همه‌ی ایالت‌هایی که هیلاری کلینتون رای اکثریت را آورد، می‌توانند در انتخابات پیروز شوند. در میان این ایالت‌ها، فلوریدا اهمیت دوچندانی دارد چراکه از ۲ دهه پیش هر نامزدی که در فلوریدا رای آورده، برنده انتخابات آمریکا شده است. حال بر این اساس نگاهی به نظرسنجی‌های انتخاباتی و وضعیت دو کاندیدای آن کنیم. براساس نظرسنجی‌ای که به‌صورت مشترک توسط خبرگزاری «رویترز» و موسسه‌ی «پیسوس» انجام گرفته، بایدن در ایالت میشیگان، توانسته نظر ۴۹ درصد از آمریکایی‌ها را در برابر ۴۴ درصد ترامپ جلب کند. در ویسکانسین نیز اختلاف دو کاندیدا بیش از ۵ درصد است اما در پنسیلوانیا این اختلاف در حدود ۴ درصد باقی مانده است. در فلوریدا نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد، دو کاندیدا به اندازه‌ی یکدیگر اقبال عمومی دارند.



نامزد حزب دموکرات که بنا به ارقام منتشر شده از سوی هر دو کارزار انتخاباتی، ۱۴۰ میلیون دلار بیش تر از رقیب خود در اختیار دارد، تبلیغات تلویزیونی جدیدی را در ایالت‌های آیووا و جورجیا آماده‌ی پخش دارد. جو بایدن اکنون به نظر می‌رسد با تکیه بر نظرسنجی‌هایی که از پیش‌تازی او در اکثر ایالت‌های کلیدی حکایت دارد، در نظر دارد تا با سرمایه‌گذاری در ایالت‌هایی که دونالد ترامپ چهار سال پیش به راحتی در آن‌ها پیروز شد بخت خود را برای غلبه بر چهل و پنجمین رییس‌جمهوری ایالات متحده در کالج الکترال افزایش دهد.

آیتم‌های ارزش‌یابی عمل‌کرد رییس‌جمهور: عمل‌کرد رییس‌جمهور از دید رای‌دهندگان بر اساس سه عامل تحلیل می‌شود؛ نمایه‌ی اول این است که آیا رییس‌جمهور به قول‌هایی که هنگام انتخابات دوره‌ی قبل به رای‌دهندگان داده پایبند بوده یا به آن‌ها عمل نکرده است. نمایه‌ی دوم این که کیفیت عمل کردن ریاست‌جمهوری به میزان کنترل و احاطه او بر حوادث در صحنه داخلی و خارجی بستگی دارد. نمایه‌ی سوم قابل تایید یا غیرقابل پذیرش بودن عمل‌کرد رییس‌جمهور بستگی به میزان تطابق مواضع رای‌دهندگان با مواضع رییس‌جمهور است.

ائتلاف اقلیت‌ها: ورود به کاخ سفید با در نظر گرفتن ماهیت غیرطبقاتی انتخابات نیازمند جلب حمایت و پشتیبانی گروه‌های متعدد و متمایز است. رییس‌جمهور مجبور است که برای حفظ اعضای ائتلاف در جهت پیروزی مجدد در انتخابات هم در حوزه‌ی سیاست خارجی خودش را فعال نشان دهد و هم در قلمرو سیاست داخلی حضور ملموسی داشته باشد. عدم موفقیت در هر کدام از حیطه‌ها منجر به از هم پاشیدگی ائتلاف برنده می‌شود که خود این به معنای شکست است، عدم توانایی جیمی کارتر در مدیریت فضای بین‌المللی که منافع گروه‌های فعال در قلمرو سیاست خارجی را به خطر انداخت و وضعیت نابسامان اقتصادی آمریکا در دوران جورج بوش، بیش‌ترین صدمه را به طبقه‌ی متوسط وارد آورد که هسته‌ی اصلی ائتلاف برنده او بود و اینها شکست را برای هر دو در برابر کاندیدای رقیب به وجود آوردند.

رهبری نخبگان: رای‌دهندگان در ابتدای دوران ریاست‌جمهوری به شدت متأثر از نگاه نخبگان - رسانه‌ها، قانون‌گذاران - در خصوص عمل‌کرد رییس‌جمهور هستند بنابراین رییس‌جمهور برای کسب پایگاه طبیعی حمایت باید سیاست‌های خود را طوری شکل دهد که مطلوب نظر رای‌دهندگان قرار گیرد. البته عده‌ای بر این اعتقاد هستند که تنها رای‌دهندگانی که غیر حزبی



رای می‌دهند به نگاه نخبگان توجه می‌کنند و رای‌دهندگان که ارزش‌های حزبی را معیار قرار می‌دهند به این شکل عمل نمی‌کنند. پس آنچه باید توجه شود این واقعیت است که اساس انتخابات ریاست جمهوری تا حدود وسیعی بستگی به چگونگی عمل کرد رییس‌جمهور در دوران سکونت در کاخ سفید دارد و کم‌تر ارزیابی کاندیدای رقیب باید در نظر گرفته شود.

هویت حزبی، ترجیح‌های سیاسی و سازماندهی مبارزه‌های انتخاباتی: رای‌دهنده در هنگام رای‌دادن به کاندیدای ریاست جمهوری به شدت متأثر از عوامل فوق نیز می‌باشد.

چه کسی ضربه‌ی نهایی را می‌زند؟ کمپین‌های انتخاباتی هر آنچه در توان دارند را تا پیش از ۵ سپتامبر (۱۵ شهریور) یعنی روز کارگر در آمریکا، رو می‌کنند. از پایان روز کارگر تا روز انتخابات این وظیفه اساسی مبارزه‌ی انتخاباتی است که بالاترین درصد را از بین رای‌دهندگان غیرمتعهد جلب کند. این ۱۵ درصدی که تا آخرین روزهای پایانی انتخابات هنوز نظر خود را شکل نداده‌اند، همان رای‌دهندگان مستقل و آنانی هستند که تعلقات حزبی بسیار ضعیفی دارند. با این حال همین گروه اندک است که تعیین‌کننده‌ی نتیجه‌ی انتخابات است. البته بخشی از این آرا پس از مناظره‌ی کاندیداهای دو طرف شکل خواهد گرفت و به نظر می‌رسد ترامپ در این مبارزه موفق‌تر از بایدن با گاف‌های عجیب عمل کند.

چه کسی رییس‌جمهور آمریکا می‌شود؟ با در نظر گرفتن موارد گفته شده می‌توان نامزد پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا را شناسایی کرد، اما بخشی قابل توجهی از گزاره‌های مورد نیاز برای تشخیص رییس‌جمهور آینده آمریکا در دسترس نیستند و بعضاً هم نمی‌توان به آن دست پیدا کرد. با این حال اما ملموس‌ترین ابزار برای درک پیروز انتخابات، هنوز هم نظرسنجی‌های انتخاباتی هستند. البته باید این را در نظر گرفت که زمانی می‌توان یک کاندیدا را پیروز انتخابات فرض کرد که در نظرسنجی‌ها فاصله‌ای نزدیک به ۱۰ درصد نسبت به رقیب خود داشته باشد.

رای الکتروال و رای‌گیری پستی: در آمریکا روسای جمهور با رای مستقیم مردم انتخاب نمی‌شوند، بلکه اگر تعداد رای آن‌ها در یک ایالت بالاتر باشد، تمامی آرای الکتروال (برگزینندگان) آن ایالت به آن‌ها تعلق می‌گیرد. تعداد آرای الکتروال در هر ایالت، از قبل و به تناسب جمعیت آن ایالت مشخص شده است. هر نامزد در صورتی که ۲۷۰ رای الکتروال به دست آورد به عنوان رییس‌جمهور راهی کاخ سفید خواهد شد. در انتخابات



ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ساعت ۰۷:۳۰ صبح به وقت گرینویچ، بعد از آن که مشخص شد ترامپ آرای اکثرال در ایالت ویسکانسین را به دست آورده نتیجه‌ی انتخابات به نفع دونالد ترامپ اعلام شد. در دوره‌های قبلی انتخابات، رای گیری‌های پستی فقط به قشر خاصی از شهروندان مانند افراد مسن بالای ۶۵ سال یا افرادی که خارج از ایالت محل سکونتشان حضور داشتند محدود می‌شد. اما در انتخابات سال جاری، به دلیل گسترش ظرفیت رای‌دهی پستی و شیوع کرونا اکثر ایالت‌ها این نوع رای‌دهی را مجاز کرده‌اند. در انتخابات سال ۲۰۱۶، یک چهارم رای‌دهندگان به صورت پستی رای دادند. در انتخابات امسال پیش‌بینی می‌شود ۸۰ میلیون نفر از واجدان شرایط رای از این روش برای رای‌دادن استفاده کنند. این رقم دو برابر انتخابات ۴ سال پیش است.

در نهایت با توجه تجربه‌های انتخابات گذشته‌ی آمریکا و روسای جمهور پیشین آن هم‌چنان برای ما به قول امام راحل‌مان یک شیطان بزرگ است و بایستی منویات مقام عظمای ولایت، رهبری فرزانه‌ی انقلاب را چراغ راه خود قرار داده و متکی به داخل و ظرفیت بالای فرزندان این مرز و بوم باشیم و با پوشش مکتب سلیمانی هم‌چنان انقلاب اسلامی خود که ثمره‌ی خون هزاران شهید است را در جهان ترویج نماییم.

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

محسن نگهبان

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا با برتری کدام حزب به پایان خواهد رسید؟ آیا دونالد ترامپ به عنوان چهل و ششمین رئیس جمهور ایالات متحده شناخته خواهد شد یا جو بایدن؟ فرض کنیم ترامپ برنده‌ی انتخابات باشد. فردی که موسسه‌های نظرسنجی چندان به پیروزی وی امیدوار نیستند و در عوض رقیب وی یعنی جو بایدن را رئیس جمهور بعدی آمریکا معرفی می‌کنند. به دنبال پیروزی ترامپ در انتخابات گذشته و به دلیل شکست سیاست خارجی‌ی وی در آمریکا و انزوای حداکثری آن‌ها در جوامع بین‌المللی، پرسش‌ها و ابهام‌های زیادی در خصوص آینده‌ی سیاست خارجی آمریکا مطرح شده است. برخی کارشناسان و تحلیل‌گران از عمل‌گرا بودن سیاست خارجی ترامپ سخن به میان آورده و برخی دیگر معتقدند وی در عرصه‌ی سیاست خارجی رو به انزواگرایی خودخواسته خواهد آورد. بنابراین، تلاش برای پیش‌بینی سیاست خارجی ترامپ یک بازی پیچیده است که ممکن است تحلیل‌گران را همانند پیش‌بینی نتیجه‌ی انتخابات آمریکا، دچار



سردرگمی کند. با این حال، با توجه به تعلقات حزبی ترامپ، شعارهای انتخاباتی وی، مواضع سیاسی اش بعد از انتخابات و نیز مطرح شدن برخی اعضای تیم سیاست خارجی وی می‌توان برخی جهت‌گیری‌ها و رویکرد سیاست خارجی دولت بعدی آمریکا را ترسیم کرد.

مبانی سیاست خارجی، دونالد ترامپ

دونالد ترامپ از جناح سنتی حزب جمهوری خواه موسوم به "جناح محافظه کار" است که به جریان پروتستانی-اونجلیکی راست افراطی آمریکا تعلق دارد (راست افراطی، مجموعه‌ای از فرقه‌های پروتستان در آمریکا است که اصولاً در کلیسای انجیلی ریشه دارند و از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ وارد سیاست شدند). این جریان بر عوامل داخلی تاثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا تاکید دارد و شدیداً معتقد به بازگشت آمریکا به دوران عظمت گذشته و استثنائگرایی آمریکایی است.

از جمله متغیرهای داخلی آمریکا که در عرصه‌ی سیاست-گذاری این کشور بسیار تاثیرگذار است، جریان‌های سنتی اجتماعی-مذهبی می‌باشند که با نگرشی محافظه‌کارانه نسبت به مسایل اجتماعی، حامی سیاست خارجی اقتدارگرایانه و تهاجمی‌اند. نوع‌گفتمان حاکم بر این جنبش‌ها، حاکی از نوعی سیاست خارجی ایدئولوژیک برای آمریکا است که می‌توان دکتربوش در سال ۲۰۰۰ را تجلی خوبی برای آن دانست.

جنبش راست افراطی در آمریکا از یکسو بر لزوم گسترش "ارزش‌های آمریکایی" در جهان تاکید، و از سوی دیگر به "اهرم نظامی" به عنوان ابزار مناسب پیش‌برد سیاست خارجی نظر دارد. در مجموع می‌توان حامیان این جنبش محافظه‌کار اجتماعی را عقبه مردمی راهبرد کلان تهاجمی به ویژه در دوران روسای جمهور جمهوری خواهان مثل جرج دبلیو بوش دانست. هرچند جمهوری خواهان آمریکا در میزان وزن دهی به متغیرهای داخلی یا اعمال رویه‌های نظامی گرایانه با یکدیگر تفاوت دارند، اما در مساله‌ی بازگشت آمریکا به دوران اقتدارگرایی، اعمال ارزش‌های لیبرالی در سیاست خارجی نمودش، طرح خاورمیانه بزرگ و جدید در خاورمیانه، و قدرت‌محور بودن رویه‌های داخلی و خارجی با یکدیگر اتفاق نظر دارند. دونالد ترامپ نیز در چنین چارچوبی، با طرح شعار "ساختن عظمت دوباره‌ی آمریکا"، به دنبال احیای اقتدارگرایی آمریکا و تقویت قدرت اجتماعی و اقتصادی این کشور در عرصه‌های مختلف است. علاوه بر این، برخی تفکرها و سیاست‌های داخلی ترامپ نظیر مخالفت با لایحه‌ی سقط جنین، مخالفت با مهاجرت غیرقانونی و



نظایر این‌ها حاکی از تعلق وی به جنبش محافظه‌کار راست مسیحی است که اکثرا با شکست یا عدم اقبال توسط مردم آمریکا مواجه شده است.

چارچوب‌ها و رویه‌های اجرایی سیاست خارجی آمریکا

با توجه به این‌که دونالد ترامپ تاکنون دارای عمل‌کرد موفق سیاسی در ساختار حکومتی ایالات متحده نبوده، با توجه به گرایش‌های حزبی و مبانی فکری او که در فوق برشمرده شد، می‌توان برخی مولفه‌ها و چارچوب‌های اجرایی سیاست خارجی آمریکا را مطرح کرد:

عدم وفاداری به جمهوری خواهان

ترامپ در دوران تبلیغات انتخاباتی خود با بسیاری از سران جمهوری خواه اختلاف نظر پیدا کرد و خود جمهوری خواهان نیز چندان بر انتخاب مجدد وی اجماع نظر ندارند. تا جایی که به نوعی اخراج "جان بولتون" و "برایان هوک" نشان از شکست سیاست‌های فشار حداکثری از سوی ترامپ به‌عنوان نماینده‌ی جمهوری خواهان دارد.

افتضاح شکست در شورای امنیت علیه ایران

دولت ترامپ با وجود همه‌ی تلاش‌ها و لابی‌ها، با شکست مفتضحانه در شورای امنیت سازمان ملل، تنها یک کشور کوچک را با خود همراه کرد. از میان ۱۵ عضو شورای امنیت، ۱۳ کشور در مخالفت با آمریکا، موافق به همراهی با سیاست‌های فشار حداکثری علیه ایران نبودند و به نوعی کشورهای جهان نظام تک قطبی را بر نمی‌تابند. شکست سیاست خارجی آمریکا، چهره‌ی بازنده‌ی ایالات متحده را به‌نمایش گذاشت.

سیاست خارجی منفع‌طلبانه در منطقه همراه با ناکامی

در جامعه‌ی جهانی و خصوصا در منطقه‌ی خاورمیانه، اکثر سیاست‌های منفع‌طلبانه‌ی آمریکا با شکست مواجه شده است، تا جایی که عمق نفوذ استراتژیک ایران، نه تنها محدود نشد، بلکه صدها تا هزاران کیلومتر، در فراسوی مرزها نیز گسترش یافت. همراهی دولت و ملت‌های منطقه از عراق و افغانستان و سوریه گرفته تا لبنان و مردم مظلوم فلسطین، بیان‌گر عمق روابط سیاسی ایران با کشورهای منطقه است. این ارتباط تا جایی گسترده شده است که باعث شده افراطی‌ترین طرف‌داران جنگ و فشار حداکثری بر ایران، از دایره‌ی قدرت دولت آمریکا کنار گذاشته شوند.

جمهوری خواه یا دموکرات، سیاست خارجی‌ی آمریکا تغییر می‌کند

مروری بر سیاست‌های خارجی‌ی آمریکا و رفتار دولت‌ها و ملت‌ها در منطقه و کشورهای دنیا نشان می‌دهد که فارغ از این‌که کدام جریان، چه جمهوری خواه و چه دموکرات، پیروز انتخابات شود، به احتمال بسیار زیاد، تغییرات عمده‌ای در سیاست‌های خارجی‌ی آمریکا اتفاق خواهد افتاد.



شکست‌های پیاپی و انزوای آمریکا در منطقه و شورای امنیت، افول قدرت آمریکا را به همراه داشته است. از همین رو می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر دولت بعدی آمریکا بخواهد بر اساس عقلانیت و کسب تجربه از گذشته، تصمیم‌سازی کند، بهترین راه به رسمیت شناختن و احترام به حقوق ملت‌هاست. آمریکای بعد انتخابات، چرخش حداکثری در سیاست خارجه خواهد داشت، البته اگر خوی وحشی‌گری و خون‌آشامی شیطان بزرگ اجازه دهد.

بین ترامپ و بایدن تفاوت از زمین تا آسمان است! ...

دکتر حسن خدادی

نتایج انتخابات آمریکا بر اقتصاد بین‌الملل تاثیر خواهد گذاشت. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. آثار پیروزی بایدن در انتخابات، بر تلطیف فضای اقتصاد ایران به‌ویژه در ابعاد روانی و از طریق کاهش قیمت دلار اثر خواهد گذاشت، اما این تاثیر کوتاه‌مدت و گذرا خواهد بود و بیش‌تر از چند ماه دوام نخواهد آورد. چراکه بخش مهمی از مشکل اقتصاد ایران منشأ داخلی دارد. روش‌ها و سازوکارهای مدیریتی در ایران پاسخگوی حل و فصل مشکل‌های اقتصادی نیست.

بایدن هنوز هیچ سخنی و حتی یک جمله در خصوص سرنوشت تحریم‌هایی که ترامپ پس از خروج از برجام اعمال کرد، نگفته است. این که چند بار تاکید کرده به برجام باز خواهد گشت، اما عمداً درباره‌ی سرنوشت تحریم‌های کنونی هیچ حرفی نزده و وعده‌ای نداده است.

این که گفته شود بین ترامپ جمهوری‌خواه و بایدن دموکرات فرقی نیست شاید منطق صحیحی نداشته باشد. اتفاقاً بین بایدن و ترامپ و دیدگاه‌ها، رویکردها و رهیافت‌های سیاست خارجی‌شان تفاوت فاحشی وجود دارد، اما آثار و تبعات این تفاوت بیش‌تر متوجه کشورهای اروپایی، چین و روسیه است. اگر قرار باشد پیروزی بایدن برای کشوری عایدی و دستاورد داشته باشد، این کشور مطمئناً ایران نیست. درک معنای این سخنم برای کسانی که از مبانی سیاست خارجی و دکترین امنیت ملی آمریکا شناخت کافی دارند، آسان است. در سیاست خارجی و دکترین امنیت ملی آمریکا، ایران یک کشور متخاصم برای آمریکا و نه جمهوری خواهان و دموکرات‌ها، تعریف شده است.



سیاست‌گذاری‌ها در آمریکا هم بر اساس دکترین‌هاست نه سلیقه‌ها. در آمریکا بر سر برخورد با کشورهای متخاصم چنان اتفاق نظر در هم تنیده‌ای وجود دارد که در کشور ما بر سر برخورد با آمریکا وجود ندارد. ایران، موضوعی است که بنا به دلایل عدیده‌ای از جمله اختلاف دیرینه‌ای که بنیان ایدئولوژیکی دارد، در آمریکا بین هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات اتفاق نظر تنگاتنگی بر سر آن وجود دارد.

اگر خلاصه‌ای از درخواست‌های ترامپ در قبال ایران را فهرست کنیم به

پنج مورد زیر خواهیم رسید:

- ۱) برجام هسته‌ای
- ۲) برجام موشکی
- ۳) برجام منطقه‌ای
- ۴) برجام عربی
- ۵) برجام عبری

که با اطمینان می‌توان گفت که جو بایدن در صورت پیروزی در سه مورد از پنج مورد بالا یعنی برجام هسته‌ای و برجام موشکی و برجام منطقه‌ای با ترامپ کاملاً هم‌سو و هم‌عقیده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ایران در قبال بایدن هم کار آسانی پیش رو ندارد.

الحمد لله رب العالمین